



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۹	تاریخ	۱۴۰۴/۰۱/۲۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادلّه قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	نسبت خبر واحد با حجیت اثبات شده از طریق عقلی با اصول عملیه				
عنوان ۶	نسبت با اصل عملی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل بحث پیشین

برای دوستانی که تازه به بحث ملحق شده‌اند، مختصری از مباحث گذشته را بیان می‌کنیم تا به بحث متصل شوند. پس از اینکه استدلال عقلی بر حجیت خبر-که البته به لزوم عمل به خبر بازمی‌گردد و تعبیر به حجیت در اینجا ممکن است مسامحی باشد- از طریق علم اجمالی را به پایان رساندیم، گفتیم که در دو مقام باید بحث کنیم. مقام اول در دفع شبهه‌ای بود که مرحوم شیخ انصاری مطرح کرده بودند مبنی بر اینکه اگر ما بخواهیم با علم اجمالی، لزوم عمل به خبر واحد را اثبات کنیم، همین استدلال نسبت به سایر ظنون نیز جاری می‌شود که ما به آن شبهه پاسخ دادیم و پاسخی که داده شده بود و مرحوم آقای صدر از آن اشکال گرفته و ما آن اشکال را دفع کرده بودیم، بیان شد.

مقام دوم بحث ما، پس از دفع این شبهه، این است که حالا اگر ما لزوم عمل به خبر واحد ثقه را از طریق علم اجمالی-یعنی علم اجمالی به وجود اخبار ثقه مشتمل بر احکام الزامی و لزوم عمل به همه آنها برای احراز امتثال آن احکام الزامی- اثبات کردیم، بین این طریق اثبات با اثبات حجیت خبر واحد به وسیله دلیل-مانند دلیل قرآنی، روایی متواتر یا امثال آن- آیا در نتیجه فرقی وجود دارد یا خیر؟

گفتیم در مقام دوم، سه بحث داریم:

بحث اول اینکه آیا بین اثبات لزوم عمل به خبر واحد از طریق علم اجمالی یا اثبات لزوم عمل به خبر از طریق دلیل حجیت، در جایی که خبر در مقابل اصول عملیه قرار می‌گیرد، فرقی هست؟ مثلاً در جایی که اصل برائت جاری است و خبر ثقه‌ای بر الزام دلالت می‌کند، اگر حجیت این خبر از باب دلیل حجیت اثبات شده باشد، معلوم است که این دلیل بر وجود خبر، حاکم بر اصل عملی است؛ اما اگر ما وجوب عمل به خبر ثقه را از طریق علم اجمالی اثبات کردیم، آیا باز هم این

خبر می شود حاکم بر اصل عملی یا نه؟ بحثمان اینجاست؛ یعنی تفاوت میان این دو طریق اثبات لزوم عمل به خبر واحد، آیا در نسبتش به اصول عملیه تأثیری دارد یا خیر؟

بحث دوم اینکه آیا فرقی هست میان اثبات لزوم عمل به خبر ثقه با دلیل حجیت یا با علم اجمالی، در مقابل اطلاعات و عمومات کتاب و سنت؛ یعنی در جریان اصل لفظی؟ مثلاً اگر خبر واحد ثقه را با دلیل حجیت ثابت کنیم، می تواند مخصوص عمومات یا مقید اطلاعات کتاب و سنت باشد؛ اما آیا خبری که لزوم عمل به آن را از طریق علم اجمالی اثبات می کنیم، همین حالت را دارد یا خیر؟ ممکن است کسی بگوید تفاوت دارد و در حالت اثبات با علم اجمالی، نمی تواند اطلاعات یا عمومات را تخصیص یا تقیید زند و آنها مقدم می شوند. این ها بحث های مهم و عملی هستند.

بحث سوم اینکه اگر حجیت خبر را با دلیل اثبات کنیم و تعارضی بین دو خبر ثقه که هر دو حجت هستند اتفاق افتد، نتیجه تساقط و رجوع به اصول فوقانی است؛ اما اگر ما لزوم عمل به دو خبر ثقه متعارض را از طریق علم اجمالی اثبات کرده باشیم - نه با دلیل حجیت -، آیا باز هم همان قواعد تعارض بین الحججین (تساقط و رجوع به اصول یا قواعد باب تعادل و ترجیح) جاری می شود یا خیر؟

پس سه بحث در مقام ثانی وجود دارد: نسبت بین خبر - با لزوم عمل ثابت شده از طریق علم اجمالی - با اصول عملیه، با اطلاعات و عمومات کتاب و سنت، و با خبر دیگر متعارض.

البته باید اشاره کنیم که فرق است بین اینکه ما لزوم عمل به خبر ثقه را از باب علم اجمالی اثبات کنیم - با همین طریقی که گفتیم؛ یعنی استدلال عقلی مبتنی بر علم اجمالی - و اینکه حجیت خبر ثقه را با دلیل (کتاب یا سنت) اثبات کنیم. دلیل کتاب و سنت که حجیت خبر ثقه را اثبات می کنند، برای ما تعبد به عمل به خبر را ایجاد می کنند، به این معنا که با وجود دلیل، احتمال مخالفت خبر با واقع، الغاء می شود و خبر به منزله علم حساب می شود - چه توجیه این الغاء، جعل الظن علماً باشد یا توجیهات دیگر که در اینجا مورد بحث نیست - این تعبد در مبانی قائلین به حجیت خبر با دلیل وجود دارد.

اما اگر لزوم عمل به خبر را از طریق علم اجمالی به شکلی که ما گفتیم اثبات کنیم، در حقیقت اثبات لزوم عمل به خبر از طریق قاعده احتیاط یا قاعده «الاشتغال بالیقینی یقتضی الفراغ بالیقینی» است. این قاعده، تعبد به خبر ثقه ایجاد نمی کند. بحث اول در خصوص نسبت خبر - با لزوم عمل ثابت شده از طریق علم اجمالی - با اصول عملیه است. اینجا مرحوم آقای خویی رحمته الله علیه مطلبی را خیلی مختصر بیان می فرمودند که اگر اصل با خبر - که لزوم عمل به آن با علم اجمالی ثابت شده - متوافقی باشند (هر دو ترخیصی یا هر دو الزامی)، فرقی ندارد بین اینکه لزوم عمل به خبر را از طریق علم اجمالی ثابت کنیم یا دلیل حجیت تعبدی.

اما اگر متخالفین باشند، گفتند دو فرض وجود دارد. در یک فرض باز هم فرقی نیست و در یک فرض فرق هست. آن فرضی که متخالفند و اصل عملی ترخیصی است و خبر الزامی، اینجا هم فرقی نیست بین اینکه لزوم عمل به خبر را از طریق دلیل حجیت اثبات کنیم یا از طریق علم اجمالی؛ زیرا در هر صورت - چه لزوم عمل به خبر از طریق دلیل حجیت اثبات شود یا علم اجمالی -، خبر الزامی است و باید به این الزام عمل کرد و به اصل ترخیصی عمل نمی شود. چون در هر دو صورت (حتی اگر خبر حجت نباشد)، علم اجمالی به وجود حکم الزامی کارگر است و مانع جریان اصل ترخیصی می شود.

اما آن فرضی که متخالفین هستند، ولی خبر ترخیصی است و اصل الزامی؛ در اینجا ایشان فرمودند که فرق هست بین اینکه ما خبر را از طریق دلیل حجیت اثبات کنیم یا از طریق علم اجمالی؛ زیرا اگر از طریق دلیل حجیت اثبات کنیم، خبر با اینکه ترخیصی است، حاکم بر اصل الزامی می شود (زیرا دلیل حجیت تعبدی خبر ترخیصی؛ لغو الزام در این مورد را ثابت می کند). اما اگر لزوم عمل به این خبر ترخیصی را بخواهیم از طریق علم اجمالی به وجود احکام الزامیه اثبات کنیم، اینجا دیگر آن استدلال عقلی (علم اجمالی به الزام) کارگر نیست؛ زیرا استدلال عقلی مبتنی بر علم اجمالی، لزوم عمل به خبر را از باب "علم اجمالی به وجود احکام الزامیه" ثابت می کرد تا احراز امتثال احکام الزامی واقعی شود. این علم اجمالی به وجود احکام الزامی، با اصل الزامی (احتیاط) در یک مسیر هستند و هر دو الزام را برای ما اثبات می کنند. به عبارت دیگر استدلال از طریق علم اجمالی، نمی تواند لزوم عمل به خبر ترخیصی را در مقابل اصل الزامی ثابت کند؛ چرا که علم اجمالی خودش به سمت الزام می راند و با ترخیص سازگار نیست.

بیان شهید صدر رحمته الله علیه

مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه بیان مفصلی در این خصوص ارائه می دهند که نیازمند تبیین مقدماتی است.

مقدمه

ایشان مقدمتاً می فرمایند در دایره اخبار واحد ثقات، دو نوع علم اجمالی وجود دارد:

۱. علم اجمالی به وجود احکام الزامی در ضمن اخبار ثقات:

ما علم اجمالی داریم به اینکه در ضمن مجموعه اخبار ثقات، احکام الزامی واقعی وجود دارد. این علم اجمالی، منجز است و بر اساس حکم عقل به «الاشتغال یقینی یقتضی الفراغ یقینی»، ما را ملزم می کند که به تمام اخبار ثقات حاوی احکام الزامی عمل کنیم تا احراز امتثال احکام الزامی واقعی برایمان حاصل شود.

۲. علم اجمالی به وجود احکام ترخیصی در ضمن اخبار ثقات:

در عرض علم اجمالی به احکام الزامی، ما علم اجمالی دیگری نیز داریم به اینکه احکام واقعی ترخیصی الهی نیز در ضمن همین اخبار ثقات وجود دارد. مثلاً همان طور که علم اجمالی داریم که در میان یکصد هزار خبر ثقه، لااقل ده هزار حکم الزامی واقعی وجود دارد، ممکن است علم اجمالی نیز داشته باشیم که لااقل ده هزار یا بیست هزار حکم ترخیصی واقعی نیز در ضمن این اخبار ثقه وجود دارد.

تفاوت این دو نوع علم اجمالی در تنجیز است به این صورت که علم اجمالی به احکام الزامی، تنجیز دارد، اما علم اجمالی به احکام ترخیصی، تنجیز ندارد؛ زیرا عمل نکردن به مدلول اخبار ترخیصی واقعی، مستلزم عقاب نیست.

در علم اجمالی به الزام، اصول عملیه مؤثنه (اصول ترخیصی) در اطراف این علم اجمالی به الزام، جاری نمی شوند؛ یعنی در هر موردی که خبری بر الزام وارد شده، نسبت به آن حکم تکلیفی الزامی، برائت جاری کنیم؛ زیرا جریان اصول عملی در همه موارد، منجر به تعارض و مخالفت با احکام معلوم بالاجمال و عصیان احکام واقعی الزامیه می شود؛ در برخی از اطراف نیز نمی توان جاری کرد به این دلیل که ترجیح بلامرجح خواهد بود؛ لذا اصل عملی ترخیصی در موارد علم اجمالی به الزام، جاری نمی شود. اما در موارد علم اجمالی به ترخیص، اصول عملیه الزامی جاری می شوند و با علم به وجود احکام ترخیصی

واقعی تعارض نمی کنند؛ یعنی با وجود علم به اینکه احکام ترخیصیه ای در بین اخبار ثقاتی که مطابق با واقع است وجود دارد، بخواهیم احتیاط کنیم و به الزام عمل کنیم، اشکالی رخ نمی دهد. ایشان می فرمایند این مورد، همانند مثالی است که علم اجمالی به طهارت واقعی بین دو انائی که حالت سابقه هر دو نجاست است وجود دارد؛ یعنی می دانیم یکی از آنها را تطهیر کردیم؛ در این صورت می توان در هر دو استصحاب نجاست جاری کرد و از هر دو اجتناب نمود؛ چرا که عمل به استصحاب نجاست، با علم اجمالی به طهارت یکی از آنها منافاتی ندارد و مشکلی پیش نمی آید؛ در حالی که اصالة الطهارة را نمی توان در هر دو جاری دانست و مخالف با علم اجمالی با وجود نجاست خواهد بود.

بنابراین، طبق این مقدمه، شهید صدر می فرمایند در دایره اخبار ثقات دو نوع علم اجمالی دارد: یکی مربوط به الزامیات که منجز است و دیگری مربوط به ترخیصیات که تنجیزی در آنها وجود ندارد که ما را ملزم کند که حتماً به آنها عمل نماییم. این مقدمه، زمینه ساز تبیین دیدگاه تفصیلی ایشان در خصوص نسبت خبر با ادله دیگر در مقام تعارض خواهد بود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين